

مطالعه تطبیقی ارزیابی دلیل در حقوق ایران و انگلیس

نوشین عطاردیان^۱

چکیده

در حقوق موضوعه ایران، نظام ادله قانونی در دادرسی حقوقی پذیرفته شده است بطوریکه دلایلی را که دادرس برای اثبات دعوا باید مورد استفاده قرار دهد در مواد ۱۲۵۸ از ق.م. و ۲۴۸ و ۲۵۷ از ق.آ.د.م. احصا شده است. در دادرسی حقوقی انگلیس برخلاف بسیاری از کشورها، علی‌القاعده ادله شفاهی همانند شهادت از مدارک کتبی رایج‌تر است. مقوله اثبات دعوا برپایه نظام مترقی دادرسی، آزادی مناسبی را برای قاضی در رسیدگی به دعاوی و ارزیابی ادله اثباتی در دادرسی حقوقی به نسبت بسیاری دیگر از کشورها از جمله ایران ایجاد نموده است. سوالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که؛ ارزیابی ادله اثبات دعاوی در حقوق ایران و انگلیس به چه صورت می‌باشد؟ در صورت غیرقانونی بودن روش به دست آوردن دلیل، قاضی می‌تواند این مسئله را در ارزیابی کلی دادرسی موثر بداند؟ که در پاسخ می‌توان گفت، ارزیابی ادله در حقوق انگلیس از آزادی بیشتری برخوردار است بطوریکه دلایل بر قاضی تحمیل نمی‌شود و قاضی هر نوع دلیل را می‌تواند مورد ارزیابی قرار دهد. در حالیکه در حقوق ایران بعضی از ادله بر قاضی تحمیل می‌شود و ناچاراً باید طبق همان ادله اقدام به صدور رای نماید. در صورت غیرقانونی بودن دلیل، می‌تواند در ارزیابی کلی دادرس از موضوع و باتوجه به مجموعه شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر مسئله موثر باشد و اینکه در صورت تقصیر یا اشتباه دادرس در ارزیابی ادله مسئولیت کیفری، انتظامی و مدنی بر او بار خواهد شد.

واژگان کلیدی: دلیل، ارزیابی ادله، کامن‌لا، دادرس

^۱ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز no_lawyer@yahoo.com

مقدمه

پیشرفت علوم و منابع اطلاعاتی باعث شده است که حتی در آئین دادرسی مدنی، تحول چشمگیری به سوی آزادی دلیل و تکیه بر اقناع دادرس رخ دهد. بطوریکه امروزه کارشناسی و امارات قضایی، چنان فزونی یافته است که دیگر از دلایل قانونی باید بعنوان استثنا یاد کرد و کفه ترازو به سود آزادی اثبات و تحقق عدالت سنگینی می‌نماید. هرچند ضرورت حفظ نظم، گاه مانع این آزادی می‌شود و بقای نظام قانونی را تضمین می‌کند. ادله اثبات دعوا را به دشواری می‌توان محصور در چند مورد نمود، زیرا پیشرفت علوم و صنایع هر روز وسیله‌ای تازه برای دستیابی به حقیقت ابداع می‌کند. در دادرسی کیفری نیز همواره برای کشف حقیقت که به دلیل ارتکاب جرم مختل شده است، نظام آزاد اثبات مورد پذیرش قرار گرفته است، چنانچه هر دلیلی که کاشف از حقیقت باشد و موجب اقناع وجدان قاضی گردد، پذیرفته می‌شود. قاضی، ارزش دلیل را معین می‌کند و بازتاب اثر آن را در وجدان خود، معیار تمیز حق و صدور حکم قرار می‌دهد. اختیار دادرس در ارزیابی دلیل، لازمه صلاحیت او در تمیز حق و دادرسی است و دلیل در صورتی به هدف نهایی خود می‌رسد که دادرس را قانع سازد. همین که قاضی بتواند با توجه به دلایل، احتمال وقوع رویداد مورد ادعا را بدهد، می‌تواند رای موردنظر خود را مبتنی بر آن دلیل، صادر کند. البته پدیده‌ای است که درجه این احتمال نیز باید در حد معقول و متعارف باشد. بنابراین دادرسان مستقل و بیطرف با ارزیابی ادله در نهایت براساس ادله منطقی و عقلایی که موجب اقناع وجدان آنها می‌شود، اتخاذ تصمیم می‌کنند.

۷۴

دلیل در اصطلاح علم حقوق عبارت است از امری که طرفین دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌کنند. در حقوق موضوعه ایران بویژه در آئین دادرسی مدنی جهت اقناع دادرس، نظام ادله قانونی در دادرسی حقوقی پذیرفته شده است بطوریکه دلایلی را که دادرس برای اثبات دعوا باید مورد استفاده قرار دهد در مواد ۱۲۵۸ از قانون مدنی و ۲۴۸ و ۲۵۷ از قانون آئین دادرسی مدنی احصا شده است. وانگهی قانونگذار گاهی اثبات یک دعوا را متکی به دلیل ویژه‌ای کرده است، مثلاً در دعوی خلع ید ملک ثبت شده، به موجب مواد ۴۶، ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت تنها سند رسمی مالکیت توان اثباتی دارد. از طرفی قاضی ممنوع از تحصیل دلیل است و مدعی باید دلایل قانونی را فراهم و اقامه نماید. در این پژوهش به بررسی نقش و تاثیر عوامل درونی دادرس در برداشت از ادله ارائه شده و ارزیابی آنها از دید خود خواهیم پرداخت. بطورکلی، در این پژوهش برآنیم که در حد امکان اثبات نمائیم، در زمانی که مأموریت اصلی قضات تحقق عدالت است تا کجا این امکان را دارند که با ارزیابی ادله اثبات دعوی حقوقی و توجه نسبی به آثار احکام صادره اصدار رای نمایند بدون آنکه خدشه‌ای به مبانی اصلی نظام اثبات دعوی وارد شده و یا خدشه‌ای به نظم و انسجام جامعه ایجاد گردد. همچنین از آنجائیکه این پژوهش به صورت تطبیقی در حقوق انگلیس به امکان ارزیابی ادله در

دادرسی مدنی می‌پردازد، لذا در حد امکان به مبانی حقوقی مرتبط با این مسئله در حقوق مزبور نیز اشاره خواهد شد.

۱- مفهوم و اهمیت ارزیابی ادله مدنی

بطور مسلم رسیدن به واقع در دادرسی مستلزم ابراز و اختیاراتی است تا از طریق آن قناعت وجدان برای دادرس حاصل گردد که آزادی دادرس در ارزیابی ادله این امکان را ایجاد می‌کند.

۱-۱- مفهوم ارزیابی ادله

ارزیابی در لغت به مفهوم تعیین بها و ارزش چیز است (بهشتی، ۱۳۷۱: ۶۹) و ارزش به مفهوم قدر، شایستگی و قابلیت است (معین، ۱۳۶۰: ۱۱۹)، و ارزیاب، کسی است که ارزش هر چیز را معین می‌کند. پس ارزیابی را عمل ارزیاب در شایستگی و قابلیت یک پدیده باید دانست. در یک تعریف عام، ارزیابی جستجوی فواید یک مقوله است (شکیبایی، ۱۳۸۳: ۶۶). از مفهوم این واژه در لغت و اصطلاح برمی‌آید که ارزیابی ادله عبارت است از بررسی شایستگی و قابلیت و آنچه از آن فایده‌ای به دست آید (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

برخی استادان با تعریف ارزیابی ادله به: «واکنش روانی که دادرس اعلام می‌کند آنچه مدعی ارائه کرده، او را ۷۵ نسبت به رویداد مورد استناد قانع ساخته است یا نه»، عقیده دارند تنها این جنبه از سنجش دلیل مفهوم ارزیابی دارد، زیرا دادرس در این مواقع به اثر روانی دلیل توجه می‌کند و در پذیرش دلیل دادرس به اثر روانی آن بر خود نمی‌پردازد (کاتوزیان(ب)، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵).

اما آیا دادرس در مقام حق‌گزاری می‌تواند تصمیمی اتخاذ کند که متأثر از روانش نباشد؟ پاسخ مثبت به این سوال، انگاشتن دادرس به صورت رایانه‌ای است که با برنامه از پیش تعیین شده در مقابل فشار کلیدی بی‌اراده پاسخ دهد. این نظر با این ایراد اساسی مواجه هست که هرگونه تصمیمی از ناحیه دادرس باید به تأثیر از روان او باشد. اختیار ارزیابی ناشی از اعتمادی است که قانونگذار به دادرس کرده تا منطق و عقل را ملاک عمل خود قرار دهد. تصمیم دادرس پالایش اندیشه تدبیری او است (نوجوان، ۱۳۸۹: ۳۲۱). نمی‌توان پذیرفت در مقام حق‌گزاری تصمیم قضایی گرفته شود و روان که مبنای آن است دخالتی نداشته یا به آن توجه نداشته باشد! فکر و تأمل انسان ناشی از تأثیرات روانی نسبت به یک پدیده است. «جنس فکر حرکت است و در نتیجه این حرکت اگر انسان به یک باور برسد آن را یقین یا علم گویند» (جعفری لنگرودی(ب)، ۱۳۸۱: ۹۰۸-۹۰۷). یقین اثر حاصل از یک نظام هوشمند هدایت درونی است تا دادرس را در موضوع مهم شناخت یاری کند (قبله‌ای خوبی، ۱۳۸۷: ۴۴). اگر دادرس بدون این فرایند درونی به رد یا قبول دلیل اقدام کند، به اعتماد

قانونگذار که مبتنی بر عقل است پاسخ منفی داده است. منطق مبنای هر تصمیم قضایی است و یقین و اعتبار مانند روشنایی و نور لازم ملزم یکدیگر هستند (زراعت و حاجی‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۴).

پس با نبودن دلیل قانع کننده که بتواند توجیه‌گر چنین تفکیکی باشد مفهوم ارزیابی در اصطلاح، همان معنای لغوی یعنی مشخص کردن شایستگی و قابلیت و فایده یک رویداد است؛ زیرا براساس اصل «عدم النقل» که از اصول لفظی در اصول فقه به شمار می‌رود، به هنگام شک به معنای اصطلاحی، اصل بر عدم نقل و تغییر است (کریمی، پیشین: ۲۵). بنابراین، در ارزیابی شکلی ابتدا تأثیرات روانی دخالت می‌کند و دادرس به تأثیر از آن، دلیل را رد یا قبول می‌کند. اما در ارزیابی ماهوی، ابتدا دادرس دلیل را بررسی و سبک و سنگین می‌کند تا میزان تأثیر آن بر روان خود در صدور حکم را دریابد. بر مبنای این تحلیل برخی تقسیم‌بندی‌ها از ادله، مانند تعبدی و اقناعی یا اخباری و احرازی که مانع دخالت دادرس در سنجش دلایلی که تعبدی و اخباری خوانده شده‌اند، تا حدودی با ارزیابی شکلی دلیل مورد خدشه قرار گرفته، اطلاق آن شکسته می‌شود. هر چند تکیه کسانی که به این تقسیم‌بندی‌ها دست زده‌اند بر بعد ماهوی ارزیابی است؛ اما با پذیرش دخالت دادرس در تمامی دلایل حداقل از این جهت، سایه نظام ادله معنوی بر دادرسی ایران بیشتر احساس می‌گردد. در نتیجه این تعریف که بطور کلی امکان ارزیابی قضایی ادله را مدنظر قرار داده و می‌گوید: «دادرس آن (دلیل) را به دقت بررسی کند تا بتواند قانع شدن یا نشدن خود را نسبت به تحقق امر ادعایی مربوط اعلام کند» (شمس، ۱۳۸۴: ۱۹۰)، مورد عمل قرار می‌گیرد (همان، ۱۵۱-۱۵۰).

۷۶

۱-۲- اهمیت ارزیابی قضایی ادله

قاعده اساسی این است که دادرس برای ارزیابی ادله از آزادی کامل برخوردار شود تا ببیند ادله ابراز شده چه اندازه می‌تواند در اثبات دعوا موثر باشد (صدرزاده افشار، ۱۳۷۶: ۱۶). اصل آزادی دادرس در ارزیابی دلایل یک اصل طبیعی و لازم با صلاحیت دادرسی است (کاتوزیان (ب)، پیشین: ۵۹)؛ اصلی که بیشتر نظام‌های حقوقی به اهمیت آن اذعان دارند، زیرا سیاست قضایی هر کشور درجه چگونگی اعتماد به دادرس را تعیین می‌کند و تحولات قانونی رو به آزادی دادرس نمایان‌گر این اعتماد معقول و اجتناب‌ناپذیر است. در فرانسه اصل آزادی ارزیابی ادله مورد تأکید است (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۸۵). ماده ۱۰ آ.د.م فرانسه، اختیار دستور هرگونه ترتیب تحقیقی قابل پذیرش را رأساً به دادرس می‌دهد. در انگلستان که نماد نظام کامن‌لا است، دادگاه بطور مطلق در اتخاذ تصمیم نسبت به میزان ارزش دلیلی که پذیرفته است و به آن می‌دهد آزاد است (اسپنسر، ۱۳۸۴: ۸۴).

در آلمان نیز ادعا زمانی اثبات می‌شود که دادگاه نسبت به صحت آن متقاعد گردد (فرکمان، ۱۳۸۸: ۲۰۰). آزادی دادرس لازمه دادرسی عادلانه است. اگر هدف از قضاوت از بین بردن اختلاف و فصل خصومت به هر

قیمتی باشد، باید بتوان با پرتاب سکه حکم قضیه را صادر کرد و یا حداقل اینکه قضاوت ماشین و رایانه را که هیچگونه شعور پویایی ندارد پذیرفت (محسنی، ۱۳۸۷: ۲۹۳).

امروزه در دادرسی‌های مدنی دادرس فرشته عدالت چشم بسته بر وقایع نیست، بلکه دادرس باید حقیقت را با هوش و ذکاوت خود بیاید: «اگر دادرس دلایل را آنگونه که ارائه گردیده بکار گیرد و بدون توجه به قناعت وجدان موثر قرار دهد در واقع یاری‌گر بی‌عدالت شده است؛ چرا که هدف ارزیابی دست یافتن به واقع است» (کاتوزیان(الف)، ۱۳۸۲: ۵۷). اگرچه دلیل همواره مهمترین عاملی است که به تمسک آن احقاق حق صورت می‌پذیرد (تدین، ۱۳۸۸: ۲۴)، و ذهن از معلوم به مجهول رهنمون می‌گردد (جعفری لنگرودی(الف)، ۱۳۵۸: ۱۴۵). اما حقیقت این است که ارزش دلیل زمانی است که موثر بر وجدان دادرس باشد؛ زیرا دادرس به تأثیر از سنجش دلیل و قناعت وجدان تصمیم می‌گیرد (همان، ۱۴۶).

دلیل در صورتی به هدف نهایی خود نایل می‌گردد که عقل به آن اعتماد داشته باشد و اعتبار آن زمانی است که بتواند در راه وصل به حقایق خارجی مفید واقع شود (کاتوزیان(ب)، پیشین: ۵۴)، جستجوی حقیقت در موضوعات متنازع‌فیه چنان بخش واقعی از نقش دادگاه است که نیازی به بیان صریح آن در قانون نیست (Jolowicz, 2003: 289) و لازمه این حقیقت و اجرای عدالت فراهم آوردن وسایل ایجاد علم و یقین دادرس، یعنی همان اختیار ارزیابی ادله به کیفیت و ماهیت وقایع و حجت بودن علم او است ۷۷ (گلدوزیان، ۱۳۷۴: ۱۵۰).

۲- انواع ارزیابی دلیل

با مفهومی که از ارزیابی دلیل ارائه شد، دلیل را از دو جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱- ارزیابی شکلی دلیل

ارزیابی شکلی، بررسی دقیق دلیل از حیث موثر بودن یا نبودن دلیل براساس ویژگی دلیل و چگونگی ارائه آن و اعلام قبول یا رد دلیل به حکم وجدان است. در یک مفهوم کلی در این نوع ارزیابی که مقدم بر ارزیابی ماهوی است، دادرس ابتدا به تاثیر داشتن دلیل می‌پردازد. یعنی بررسی می‌نماید آیا دلیل از حیث ویژگی‌ها مانند: مرتبط بودن یا نحو ارائه آن موثر در پرونده می‌باشد یا نه، سپس با توجه به تمام اوضاع و احوال محیط بر آن و به تاثیر از روان خود، در رد یا قبول دلیل تصمیم می‌گیرد. این نوع از ارزیابی که تحت عنوان کلی «موثر بودن» در ماده ۲۰۰ آئین دادرسی مدنی تحت یک قاعده عام تمام دلایل را در بر می‌گیرد از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد که لازم است دادرس نهایت دقت را در آن به خرج دهد. زیرا با اعلام قبول دلیل

ناکارآمد یا دادرسی را از مسیر خود خارج می‌کند و یا اینکه حداقل باعث اطاله دادرسی می‌گردد. و بالعکس با رد دلیل موثر باعث می‌گردد دلیل بطور کلی از گردونه دادرسی در همان ابتدا فوراً خارج گردد (کریمی، پیشین: ۱۵۶).

۲-۲- ارزیابی ماهوی دلیل

مقصود از ارزیابی ماهوی، سبک و سنگین کردن دلیل از حیث وزن دلیل است. در این نوع از ارزیابی دادرسی به دنبال آن است که تاثیر دلیل را بر وجدان بیابد و آن را مبنای صدور رای قرار دهد. اگر در ارزیابی شکلی دادرسی متأثر از وجدان خود دلیل را رد یا قبول می‌کرد، در این نوع ارزیابی دادرسی میزان اثرپذیری وجدان خود از دلیل را می‌سنجد.

ثمره چنین تقسیم‌بندی این است؛ ارزیابی شکلی که وجه مشترک تمام دلایل است نسبت به تمامی دلایل اعمال خواهد گردید، در نتیجه دادرسی از این جنبه همه دلایل را مورد ارزیابی قرار داده و این خود باعث می‌گردد برخی تقسیمات صورت گرفته بین دلایل، که مانعی هستند برای دخالت دادرسی در سنجش دلایلی که تعبدی و اخباری خوانده شده‌اند، با ارزیابی شکلی دلیل مورد خدشه قرار گرفته و اطلاق آن شکسته شود، هرچند تکیه کسانی که به این تقسیم‌بندی‌ها دست زده‌اند بر بعد ماهوی ارزیابی می‌باشد (تدین، پیشین: ۸۴).
 اما در عین حال پذیرش ارزیابی شکلی کلیت این تقسیمات را خواهد شکست و با پذیرش دخالت دادرسی در تمامی دلایل حداقل از این جهت، سایه نظام ادله معنوی بر دادرسی ایران بیشتر احساس خواهد گردید (همان، ۸۵).

۳- دلیل در نظام دادرسی ایران

نقش قضا در جامعه دینی نمی‌تواند جدا از نقش دین در جامعه باشد. همانگونه که هدف دین الهی تامین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست، جامعه دینی باید تامین کننده حق و عدالت و سعادت دینی و اخروی افراد باشد. هدف قضا در دین بستن رسمی پرونده و ارائه آمار بالای رسیدگی نیست، مقصود اجرای عدالت و حق و جلوگیری از حلال شدن حرام و یا حرام شدن حلال است، بدین خاطر است که قانونگذار دادرسان را تکلیف کرده است در مبادی قضا در اجرای عدالت سوگند یاد کنند تا همواره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت و قسط اسلامی کوشا باشند.

از طرف دیگر، اسلام با علم به اینکه رسیدن به چنین هدفی مستلزم اختیار متصدی امر قضا است نه تنها اختیار زیادی به دادرسی داده است؛ بلکه، قضاوت آزادانه دادرسی را مورد توجه اساسی خود قرار داده، تا از این طریق رسیدن به هدف خود را عملی سازد. با مراجعه به منابع اسلامی و مستفاد از عمومات که دلالت بر

احقاق حق و قسط دارند و نیز عمومات امر به معروف می‌توان آزادی ارزیابی قضایی ادله را در دین مبین اسلام دریافت (بهشتی، پیشین: ۳۷).

۳-۱- عمومات ادله‌ای که دلالت بر حق و عدل دارد

به‌رغم تاکید آیات و روایات بر حق و عدل، بین فقها در اینکه آیا مفهوم از حق و عدل حقیقت قضایی است یا حقیقت واقعی؟ اتفاق نظر نمی‌باشد، برخی از ایشان بر واقعی بودن و برخی بر قضایی بودن حقیقت نظر داده‌اند. در اینکه جانب کدام یک را باید گرفت، در جای دیگر آن را مورد توجه و بررسی قرار خواهیم داد. اما در یک پاسخ کلی باید گفت، با توجه به اهمیت عدالت در شخص دادرس و امر دادرسی و متبادر از کلمه حق در حقوق اسلام؛ هدف شرع به حقیقت واقعی است و مفهوم حکم به عدل چیزی جز قضاوت واقعی نمی‌باشد (خورسندیان، ۱۳۸۲: ۱۲).

عدل در لغت به مفهوم داد دادن، داد کردن، نهادن هر چیزی به جای خود، حد وسط و عدالت آمده است. در اصطلاح تعاریفی متفاوتی، به خصوص از سوی جامعه‌شناسان ارائه، که عمدتاً بر واژه‌های مساوات، برابری، میانه‌روی و ... تکیه شده است، که در یک جمله می‌توان گفت؛ همان قرار دادن هر چیز در جای خود و رعایت حد وسط است. تلاش دادرس در دادن حق به صاحب حق، قرار دادن حق در جای خود و حکم به عدل است. پس او نباید به عدالت صوری بسنده کرده و رعایت عدالت را یکسره به قانونگذار واگذار نماید، و خود را نسبت به آن بی‌تفاوت بداند؛ اجرای قانون یکی از وظایف او است اما پاسداری از عدالت نیز وظیفه دیگری که به عهده دارد (کاتوزیان(الف)، پیشین: ۲۶۳). دادرس در مقام برخورد با عدالت، دو ندا در گوش خود دارد؛ فرمان انجام وظیفه و زمزمه اخلاق و جدان؛ که تجربه نشان داده است در برابر زمزمه‌ها حساس‌تر از فرمان‌ها است یا دستکم او بازتاب برخورد آن دو ندا است (همان، ۶۸). اساس و لازمه احقاق حق و اجرای عدالت، که اسلام به خوبی به آن توجه داشته است و این از منابع اسلامی مستفاد می‌گردد، فراهم آوردن وسایل ایجاد علم و ایقان دادرس در کیفیت و ماهیت وقایع و حقایق از طریق بررسی و ارزیابی آنهاست و مستندات زیر تأییدی بر آن است (انصاری، ۱۳۸۷: ۷۷).

۳-۲- عمومات ادله امر به معروف

در فرضی که قضاوت بعنوان شاخه‌ای از امر به معروف تلقی گردد؛ به استناد آیه ۷۱ از سوره توبه که خداوند می‌فرماید: «مردان و زنان مومن بعضی از ایشان اولیا بعضی دیگرند امر به معروف می‌کنند ...». براساس اطلاق این آیه، تکلیف مردم به انجام معروف شامل قضاوت دادرس نیز می‌باشد. چنانچه قضاوت مصداق قاعده امر به معروف باشد کما اینکه آمده است: «لان القضاء من الامر بالمعروف» (محقق حلی، ۱۴۰۲: ۶۹). از جهت

دادرسی و کیفیت صدور حکم، اگر دادرس باتوجه به وضعیت ظاهری پرونده و رسیدگی قانونی حکم قضیه را صادر کند، ظاهر در این است که امر به معروف معروف تحقق یافته است. بعبارت دیگر اطلاق آن اعم از رسیدگی قانونی یا واقعی است. اما باید از این ظاهر دست کشید، «احقاق حق از واجبات است و وظیفه دادرس معروف و نیک است، بنابراین دادرس خود باید این معروف را صورت دهد، پس اگر علم به حقیقت یک دعوی داشته باشد نمی‌تواند از اجرا به معروف سرباز زند» (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۹۱۵).

در غیر اینصورت، اگر در رسیدن به واقع که دادرس مختار در مقدمات آن است، اقدامی که لازمه احقاق حق است، یعنی ارزیابی دلیل و حصول قناعت انجام ندهد؛ نه اینکه به معروف عمل نکرده، بلکه مرتکب منکر شده است. تاکید اسلام در رسیدن دادرس به علم و یقین که مبتنی بر ارزیابی و سنجش ادله است، به منظور اجرای عدالت و احقاق حق و نیز غوطه‌ور نشدن در منکر است. البته باتوجه به اطلاق این دلیل فقهی که توامان فصل خصومت و حقیقت واقعی را شامل است تلقی قضاوت بعنوان مصداق امر به معروف در قضاوت واقعیت باید به همراه ادله دیگر مورد استناد قرار گیرد و در نتیجه باتوجه به مبانی لزوم حکم به حق و عدل، می‌توان تقدم دادرسی واقعی را نسبت به فصل خصومت از منابع فقهی نیز استفاده کرد. و برای اجرای این هدف، اسباب وصول به آنکه همانا امکان ارزیابی درست و کامل از ادله است را ایجاد نمود (آذربایجانی، ۱۳۸۷:

(۱۱)

۸۰

۴- دلیل در نظام دادرسی انگلیس

۴-۱- اولویت و جزمیت دلیل

پیرامون این موضوع که چه معیاری از دلیل باید بر رسیدگی‌های حقوقی حاکم باشد، نیازمند ارزیابی منافع فردی افراد و منافع جامعه می‌باشیم. محاکم همواره به این نکته اشاره داشته‌اند که دادرسی حقوقی با هر هدفی که صورت پذیرد، محرومیت از قسمتی از آزادی‌های فردی را به دنبال دارد که در این رابطه لازم می‌آید تا حقوق افراد مصون بماند. به علاوه این امر قابل مناقشه نیست که مثلاً بستری کردن یک فرد در بیمارستان روانی‌ها، علیرغم میل بیمار و به منظور مصون نگاه داشتن خود و یا دیگران از خطرات بالقوه فرد، نتایج سوءاجتماعی را بر حقوق افراد به دنبال خواهد داشت. در این مثال گاه ممکن است فردی در برهه‌ای از زمان مرتکب برخی رفتارهای غیرطبیعی گردد که نشانه عدم تعادل ذهنی و روانی تلقی شود، اما حقیقت آن است که بروز چنین رفتارهایی در طیف گسترده رفتارهای انسان، امری معمولی و متداول می‌باشد. بطور قطع چنین رفتارهایی که از یک فرد سر می‌زند نباید منجر به درمان الزامی و حبس اجباری او گردد. با وجود این، همیشه این خطر وجود دارد که فرد صرفاً به خاطر برخی عملکردهای نامتعارف خود در آستانه تحمل

این ضمانت اجراها قرار گیرد. از دست دادن آزادی، متضمن این حقیقت است که رفتارهای نابهنجار افراد گاه می‌تواند ضمانت اجرای شدیدی را به همراه داشته باشد. افزودن بر بار اثبات دلیل یکی از راه‌هایی است که می‌تواند محققین را نسبت به اهمیت آراء صادره بیشتر آگاه نموده و در نتیجه احتمال کاهش صدور احکام نادرست را افزایش دهد (آذربایجانی، پیشین: ۲۱۱). نمی‌توان از افراد انتظار داشت که خطر اشتباه در دادرسی را قبول نمایند، زیرا خسارتی را که به فرد معین وارد شده است بسیار مهمتر از خسارتی است که جامعه و دولت وارد می‌آید. در نتیجه می‌توان گفت که منافع افراد در فرآیند دادرسی حائز چنان اهمیتی می‌باشد که دولت را ملزم به قبول معیاری برتر از معیار اولویت دلیل می‌نماید.

دلایل بسیاری در این رابطه وجود دارد که چرا در رسیدگی‌های حقوقی، برخلاف پرونده‌های کیفری، معیارهای متعددی از دلیل وجود دارد. در دادرسی حقوقی، قدرت دولت از طریق ابزارهای مجازات‌کننده اعمال نمی‌گردد؛ در حالیکه در رسیدگی‌های کیفری، این شرایط متفاوت است، فلذا بی‌جهت نیست که بگوییم رسیدگی‌های حقوقی و کیفری شبیه هم نمی‌باشند. به علاوه، معیار «جزمیت دلیل» از ابتدا در مورد پرونده‌های کیفری مورد قبول واقع شده است. این معیار بی‌نظیر در قبول دلیل، اگرچه در قانون اساسی مورد اشاره و توصیف قرار نگرفته است، لکن بعنوان جنبه اخلاقی حقوق جزا به شمار می‌آید، فلذا اعمال این معیار

بطور گسترده در رابطه با پرونده‌های غیرکیفری محل تردید خواهد بود. معیار دقیق و سنگینی که در رابطه با پرونده‌های کیفری به موقع اجرا گذاشته می‌شود، در واقع بازتاب نگرانی‌هایی است که در مورد احتمال اشتباه در این دعاوی وجود دارد. به عبارت دیگر، نهادهای قضایی آزاد شدن یک فرد مجرم را به دلیل اتخاذ معیاری دقیق بهتر از مجازات شدن یک بی‌گناه می‌دانند، لکن در دادرسی حقوقی شاهد چنین رویکردی نمی‌باشیم. در اینجا محکوم کردن فرد از روی اشتباه همان قدر مذموم و ناپسند است که محق جلوه دادن وی ناپسند به شمار می‌آید. با این وجود حتی اگر در این رابطه، از روی اشتباه حکمی بر توقیف فرد صادر گردد، وکلای حرفه‌ای ناظرین وضعیت بیمار، تلاش‌های خانواده و دوستان می‌تواند زمینه‌ای را جهت اصلاح این حکم فراهم نماید. به علاوه این سخن درستی نیست که بگوییم آزاد کردن فردی که واقعاً دارای مشکل روانی است، بدتر از اشتباه در محکوم نمودن وی نمی‌باشد. کسی که مبتلا به بیماری روانی است و نیازمند درمان می‌باشد و کسانی که واجد علائم بیماری در رفتارهای خود هستند نیز همین حکم را داشته و آزاد نمودن آنها از روی اشتباه قابل قبول نخواهد بود. بنابراین نمی‌توان گفت که آزاد کردن افراد روانی از روی اشتباه بهتر از محکوم کردن افراد غیربیمار از روی اشتباه می‌باشد. نهایتاً اینکه تحقیقات مقدماتی در دادرسی حقوقی بسیار متفاوت از این امر در دعاوی کیفری می‌باشد. در دعاوی کیفری مسأله اصلی این است که آیا واقعاً متهم مرتکب فعل ادعا شده گردیده است یا خیر؟ ممکن است مسایل بسیاری وجود داشته باشد که در

طی رسیدگی کشف و مشخص می‌گردند، اما جنبه‌های حقیقی آن تنها در آغاز رسیدگی مطمح‌نظر قرار خواهد گرفت (همان، ۲۱۳).

اینکه آیا فرد متهم، از لحاظ روانی آسیب دیده بوده و برای جامعه خطرناک به شمار می‌آید و یا اینکه باید مورد مراقبت قرار گیرد، حقیقتی است که باید توسط کارشناسان روان‌پزشکی و روان‌کاوی مورد بررسی قرار گیرد. با فرض عدم وجود چنین قطعیتی و همچنین امکان اشتباه بودن تشخیص به عمل آمده، بلافاصله این سوال مطرح می‌شود که آیا می‌توان بطور جزم و از روی قطع، فردی را بیمار روانی و خطرناک برای جامعه تلقی نمود؟ ظرافت‌های موجود در تشخیص‌های روانشناسی عملاً و در اغلب موارد تضمین قطعیت را برعهده دارد و معیار مورد قبول حقوق جزا نیز در همین حوزه مورد اعمال قرار می‌گیرد، زیرا در اینجا با حقایق ملموس و خاصی از پرونده روبرو می‌باشیم. در مقابل، تشخیص‌های روانشناسی تا حد بسیار زیادی متأثر از آثار درمانی است که از طریق بررسی‌های متعدد و تجربیات روانشناسی تحصیل می‌گردد.

این امر گاه سبب می‌شود که یک کارشناس در اتخاذ تصمیمی قطعی پیرامون یک بیمار دچار تردید گردد. در شاخه علوم پزشکی، معیار کشف حقیقت مبتنی بر قطعیت پزشکی است. بنابراین اگر یک روانشناس با تجربه نتواند پیرامون موضوع در دست بررسی خود نظری را بطور جزم ارائه دهد، آنگاه اعضای هیأت منصفه نیز که آگاهی آنها از درجه همین کارشناسی پزشکی می‌باشد، ملزم به آزاد نمودن متهم می‌گردند. آنگاه آزاد نمودن متهمی که حقیقتاً نیازمند مراقبت در مراکز درمانی می‌باشد، به بهای گزافی تحصیل خواهد شد. در مقام عمل می‌توان جهت جمع نمودن مصالح مربوط به حفظ حقوق افراد و اثبات حقایق قابل اثبات به ضابطه قطعیت نسبی پناه برد. اما اگر دولت خواستار تضمین عدم صدور محکومیت اشتباه می‌باشد باید بدون وجود هیچگونه شک و ابهامی در مورد گناهکار بودن متهم تصمیم‌گیری به عمل آورد.

باتوجه به این نتیجه که معیار اولویت دلیل پاسخگوی نیازهای مربوط به رعایت تشریفات قانونی نبوده و همچنین تحصیل معیار جزمیت دلیل نیز الزامی نمی‌باشد، حقوق انگلیس به سمت معیار متوسط بار اثبات دلیل متمایل شده و بدون نحو تعادل منصفانه‌ای میان حفظ حقوق افراد و نگرانی‌های مشروع دولت برقرار می‌نماید. خاطرنشان می‌گردیم که ۲۰ ایالت تابع این حقوق، اغلب از طریق وضع قانون، معیار «واضح و قانع‌کننده بودن دلیل» را پذیرفته‌اند، ۳ ایالت از اصطلاح معیار واضح، ذاتی و مبرهن استناد می‌نمایند و ۲ ایالت هم معیار «واضح، مبرهن و قانع‌کننده بودن دلیل» را اختیار کرده‌اند.

در مجموع بررسی‌ها به این نتیجه رسیدیم که معیار «جزمیت دلیل» معیار مناسبی در دادرسی‌های حقوقی به شمار نمی‌آید، زیرا باتوجه به عدم قطعیت تشخیص‌های تخصصی، ممکن است موجب تحمیل باری گردد که نتواند آن را محقق نماید و در نتیجه مانع غیرمعقولی را در سر راه الزام طرف ایجاد کند. همچنین به این نتیجه رسیدیم که استفاده از واژه «مبرهن» ذاتاً الزامی نمی‌باشد، اگرچه ایالت‌ها در استفاده از این معیار آزاد

و مختار هستند (همان، ۲۱۴)، جهت رعایت اصول و تشریفات قانونی باید به کسانی که به دنبال حقایق پرونده هستند اطلاع داد که معیار امکان ارزیابی دلیل در اینجا برتر از معیار کلی اولویت دلیل می‌باشد و در سایر پرونده‌های حقوقی نیز قابل اعمال خواهد بود. به هر حال در خصوص اینکه آیا چیزی برای گفتن پیرامون قبول رسمی معیار متوسط دلیل در انگلستان وجود دارد، در حقوق انگلستان عملاً (اگر نگوییم مستقیماً) پذیرفته شده است که در موضوعات خاص در دعاوی مدنی، اگرچه حسب معیار جزمیت دلیل نیازمند اثبات نیست، و در موضوعات عمومی به هر حال محتاج تعیین معیاری تعیین‌کننده در موارد برابری احتمالات پذیرش و یا رد دلیل می‌باشد.^۱

۴-۲- ارزش ویژه اثبات دعوی در موارد ضعف ادله

این سوال قابل طرح است که رابطه اثبات با کمیت و کیفیت ادله چگونه است؟ بعنوان یک مفهوم کلی به هر میزان ادله در پرونده بیشتر و قوی‌تر باشد، نقش استناد کننده جهت اثبات ادعا سهل‌تر و هر قدر ادله ضعیف‌تر باشد نقشی که خواهان در جهت اثبات ادعایش ایفاء خواهد کرد مهمتر خواهد بود. بعنوان مثال در دعوی تخلیه ید خوانده بعنوان مستأجر در فرضی که خواهان دارای سند مالکیت مورد اجاره بوده و قرارداد اجاره مشخص بین طرفین که تنظیم و مدت اجاره نیز منقضی شده باشد، خواهان به راحتی می‌تواند با استناد به ادله مذکور ادعای خود را اثبات کند. اما اگر خواهان ادعایی برخلاف مندرجات سند رسمی داشته باشد، مثل آنکه مدعی باشد که علیرغم اینکه در ذیل سند رسمی و در دفترخانه نوشته است ثمن قرارداد را دریافت کرده، هیچ پولی دریافت نکرده و امثال این ادعاها، در این صورت نقش خواهان بسیار قابل توجه می‌باشد (Christina & stockdale, 2005: 71). در حقوق انگلیس هنگامی که در رابطه با موضوعی، دلیل خاص وجود نداشته یا اندکی در دست باشد، دادگاه نمی‌تواند مشخص نماید که حقیقت ادعایی کدام یک از طرفین مورد پرونده صحیح می‌باشد. در چنین شرایطی، طرفی که بار قانونی اثبات دلیل مربوط به پرونده برعهده اوست، حتماً نتوانسته است این وظیفه را به درستی انجام دهد. اعم از اینکه دلیل خاصی وجود نداشته و یا ادله اندکی در دست باشد، اثبات اینکه بار قانونی ارائه دلیل برعهده چه کسی است تا حدودی با دشواری روبرو خواهد بود. در چنین شرایطی، هنگامی که دادگاه بار اقامه دلیل را برعهده یکی از طرفین دعوی قرار می‌دهد می‌توان گفت که بطور ضمنی نسبت به پرونده پیش روی خود نیز اظهار نظر نموده است. بعنوان مثال در پرونده CSLL (علیه ISCL) دادگاه اعیان ملزم به پاسخ به این سوال شد که چنانچه خوانده دفاع فسخ قرارداد به دلیل قوه قاهره را عنوان نماید او صرفاً ملزم به اثبات وقوع قوه قاهره خواهد بود یا اینکه علاوه بر

^۱ A study in scarlet, Sir Arthur Conan Doyle, U.K. p68-71

آن باید ثابت نماید که حدوث قوه قاهره مستند به عمل او نبوده است. پرونده مزبور در رابطه با مفقود شدن کشتی بود و دادگاه نیز شواهد اندکی مبنی بر فرض تقصیر در این پرونده در اختیار داشت، اگر بار اثبات عدم تقصیر برعهده خواننده قرار می‌گرفت، دفاع قوه قاهره و فورس‌ماژور در حق خواننده قابل قبولی تلقی می‌گردید. مجلس اعیان انگلیس به دلایلی چند اینگونه حکم نمود که بار اثبات برعهده خواهان است (آذربایجانی، پیشین: ۲۱۶).

باتوجه به مفهومی که در بالا به آن اشاره کردیم سوالی مطرح می‌شود که: استاندارد یا ضابطه اثبات دلیل چیست؟ معیار ادله در رسیدگی‌های حقوقی، تعادل احتمالات می‌باشد. بنابراین دلیلی که از جانب طرف موظف به ارائه دلیل اقامه می‌گردد باید قاضی (و یا هیأت منصفه در جائیکه استثنائاً ادعا توسط هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد) را ترغیب و متقاعد نماید که صحت ادله ارائه شده محتمل به نظر می‌آید. هنگامی که طرف موظف به ارائه دلیل، مدرکی را در اختیار دادگاه قرار داده و طرف مقابل نیز مدرک دیگری را به دادگاه تقدیم می‌دارد، در اینجا طرف نخست در ادعای خود توفیقی را تحصیل نکرده است. اگر مدارک ارائه شده توسط فردی که ملزم به ارائه آن می‌باشد قانع‌کننده‌تر از مدرکی باشد که طرف مقابل در رد ادعای مزبور اقامه نموده است، باز هم مدعی نخست در امر خود توفیقی را تحصیل نخواهد نمود، مشروط بر آنکه قاضی به این باور نایل نشده باشد که نسخه‌ای از حقایق ارائه شده به وی احتمالاً نسبت به دو دلیل طرف مقابل از صحت و درستی بیشتری برخوردار می‌باشد (در این ارتباط پرونده مرتبط با دعوی شرکت دریایی SA علیه EDMADOZ قابل استناد می‌باشد). استثنائاً ممکن است گاهی معیار ادله در حقوق مدنی که بر محور غلبه دلیل استوار است همچون معیار دلیل در حقوق جزا، قطعیت و جزمیت باشد. این امر زمانی رخ خواهد داد که در رسیدگی حقوقی معیار بالاتری به تصریح قانون مورد نیاز بوده و یا حقوق انگلیس استثنائاً بر آن صحه گذاشته باشد. از این‌رو، چنین به نظر می‌رسد که معیار کیفری ادله اثبات جهت اثبات در رسیدگی‌های حقوقی نیز مورد استفاده قرار گیرد (همان، ۲۱۷). بنابراین چنانچه در یک رسیدگی حقوقی ارتکاب رفتاری، کیفری مورد ادعا قرار گیرد، معیار لازم جهت اثبات آن همان معیار دعاوی حقوقی است نه کیفری، مگر به حکم خاص قانون. قابل ذکر است که حتی در مقام عمل، هرچه ادعاهایی که دادگاه حقوقی با آن روبرو می‌شود جدی‌تر باشد، تحمل بار اثبات آن (ادعا) بر دوش کسی که مکلف به اثبات می‌باشد مشکل‌تر خواهد بود تا بتواند دادگاه را نسبت به احتمال صحت آن متقاعد نماید و در واقع به صورت غیرمستقیم در رابطه با رفتارهای غیراجتماعی چنین به نظر می‌رسد که قضات باید جهت نیل به اتخاذ تصمیمات قاطع نهایتاً از معیار کیفری ادله استفاده نمایند (همان، ۲۱۹).

نتیجه گیری

در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که؛ دلیل عبارتست از امری که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند. در رابطه با اهمیت دلیل نیز گفتیم که؛ دلیل وسیله‌ای است برای فهمیدن و رسیدن به حق. در رابطه با ارزش دلیل در حقوق انگلیس؛ به جای معیار اولویت و جزمیت دلیل، حقوق انگلیس به سمت معیار اثبات دلیل متمایل شده است و در صورت ارائه دلیل ضعیف بار اثبات برعهده خواهان خواهد بود. در رابطه با نقش دادگاه و رسیدگی به دلیل؛ دادگاه هنگامی اقدام به رسیدگی می‌کند که طرفین نسبت به صحت یا عدم صحت دلیل با هم اختلاف داشته باشند که در این صورت تشخیص درستی یا نادرستی دلیل یکی از وظایف دادگاه می‌باشد. در رابطه با شرایط پذیرش ادله؛ اولاً باید بین دلیل و موضوع مطروحه ارتباط وجود داشته باشد و دلیلی که ارائه می‌شود موثر در دعوا واقع شود وگرنه دلیلی که ارتباطی به پرونده ندارد و ممکن است موجب اطاله دادرسی شود، در اصل مورد پذیرش واقع نخواهد شد. همچنین دلیل باید در رای دادگاه موثر باشد. یعنی ممکن است دلیل ارائه شده مرتبط با پرونده باشد ولی هیچ تاثیری در رای دادگاه نداشته باشد و انگار مثل این می‌ماند که آن دلیل یا اصلاً ارائه نشده و یا وجود خارجی نداشته است. در پایان جهت ارزیابی بهتر و همچنین دادرسی عادلانه پیشنهاد می‌گردد؛ از آنجا که در حقوق انگلیس و آئین دادرسی فراملی قاضی آزادی بیشتری جهت ارزیابی ادله داشته و اصولاً هیچ دلیلی بر او تحمیل نمی‌شود، بهتر است این مورد در حقوق ایران نیز مورد توجه قرار گیرد زیرا دلایلی وجود دارند که بعنوان دلایل واقعی (نه امارات قضایی) مورد استناد قرار می‌گیرند و دادرسی تکلیفی در جهت ارزیابی آن دلایل ندارد. اما با اعطای این حق و ارزیابی آزادانه تمامی ادله، دادرسی منصفانه رعایت خواهد شد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آذربایجانی، علیرضا، (۱۳۸۷)، «نظام ارزیابی دلیل در حقوق ایران و کامن‌لا»، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، پردیس قم.
- ۲- انصاری، داود (۱۳۸۷)، «آئین دادرسی کیفری»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، س ۳، ش ۱۰.
- ۳- اسپنسر، جی (۱۳۸۴)، آئین دادرسی کیفری در انگلستان، مترجم: محمدرضا گودرزی بروجردی، تهران: انتشارات جنگل.
- ۴- بهشتی، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ صبا فارسی، تهران: انتشارات صبا.
- ۵- تدین، عباس (۱۳۸۸)، تحصیل دلیل در آئین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات میزان.
- ۶- جعفری لنگرودی (الف)، محمدجعفر (۱۳۵۸)، حقوق اسلام، تهران: انتشارات گنج دانش.

- ۷- جعفری لنگرودی (ب)، محمدجعفر (۱۳۸۱)، *دایره‌المعارف علوم اسلامی - قضایی*، ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۸- خورسندیان، محمود (۱۳۸۲)، *آئین دادرسی کیفری*، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت امور فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- زراعت، عباس و حاجی‌زاده، حمیدرضا (۱۳۸۸)، *ادله اثبات دعوا*، تهران: انتشارات قانون‌مدار.
- ۱۰- شکیبایی، رضا (۱۳۸۳)، «درآمدی بر ارزشیابی اسناد دولتی»، *نشریه گنجینه اسناد*، ش ۵۴.
- ۱۱- شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، *آئین دادرسی مدنی*، ج ۳، تهران: انتشارات دراک.
- ۱۲- صدرزاده افشار، محسن (۱۳۷۶)، *ادله اثبات دعوی در حقوق ایران*، ج ۳، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳- فرکمان، آنکه و گریش، توماس (۱۳۸۸)، *دادگستری در آلمان*، مترجم: محمد صادری توحیدخانه، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- قبله‌ای خویی، خلیل (۱۳۸۷)، *علم اصول در فقه و قوانین موضوعه*، ج ۵، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- کاتوزیان (الف)، ناصر (۱۳۸۲)، *حقوق دادرسی*، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۶- کاتوزیان (ب)، ناصر (۱۳۸۳)، *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۷- کریمی، عباس (۱۳۸۸)، *ادله اثبات دعوا*، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۸- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۷۴)، *حقوق کیفری تطبیقی*، ج ۱، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۱۹- لنگرودی، محمد (۱۳۸۱)، *حقوق کیفری*، تهران: انتشارات یزدان.
- ۲۰- محسنی، حسن (۱۳۸۹)، *اداره جریان دادرسی مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۲۱- محقق حلی، علامه (۱۴۰۲)، *تحریر الوسيله*، ج ۱، قم: نشر اسلامی.
- ۲۲- معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- نوجوان، علیرضا (۱۳۸۹)، *نقش دادرسی در اثبات دعوا مدنی*، تهران: انتشارات جنگل.

لاتین:

- 24- A study in scarlet, sir Arthur Conan Doyle, U.K.
- 25- Christina Mcalhone and Dr. Michael stockdale (2005). *Nutshells Evidence*. Forth edition. London- sweet and Maxwell.
- 26- Jolowicz.JA (2003). *Adresarial and Inquisitorial models of Civil Procudure*. *International and Comparative Low quarterly*. Audihable at: [http:// www.Jstor.org](http://www.Jstor.org).